



سوالات کودکان را در این روزها چطور جواب بدهیم؟

به بچه‌ها وسعت نقشه ایران و اسرائیل را نشان دهیم

حمله قرار گرفتند و شهید شدند، در این روزهای پر جوش و خروش حتی می‌شود آن‌ها را تشویق کرد که مسیرشان در آینده را چطور انتخاب کنند که خدمت به ایران و اسلام در آن وجود داشته باشد. پس جدای از آنکه باید تمهیدات امنیتی لازم برای کودکانمان را در نظر بگیریم وقت آن است که در این شرایط حساس نیز نکات تربیتی مطابق با شرایط روز را نیز داشته باشیم.

به همین بهانه با منصوره مصطفی زاده، نویسنده کتاب‌های کودک و زهرا شکیب‌مهر، تسهیلگر فلسفه برای کودکان گفت‌وگو کردیم که در ادامه مشروح آن را از نظر می‌گذارند.

غلبه کنند بلکه حس میهن دوستی و خدمت به وطن در جانشان نهادینه شود. ادبیات درست انتقال چنین مفاهیمی ممکن است در روزهایی که پدر و مادرها اضطراب زیادی را تحمل می‌کنند چندان دقیق نباشد. اما درست در همین روزهاست که می‌شود این حس وطن دوستی را همراه با نفرت از صهیونیسم و دشمنان ایران و اسلام در ذهن کودکانمان بکاریم.

کودکان و نوجوانانی که امروز در حال تصمیم‌گیری برای آینده خودشان هستند این روزها در اختار و حتی بن‌های خیابانی شهر عکس شهیدانمان را تماشا می‌کنند. دانشمندان هسته‌ای که از سوی رژیم صهیونیستی مورد

شدد و کودکانمان در کنار ما شاهد چنین صحنه‌ها و لحظاتی بودند. مراقبت از سلامت روانی کودکانمان و انتقال درست اطلاعات یکی از چالش‌های خانواده‌ها در چنین شرایطی است. بسیاری از ما نمی‌دانیم در چه حد و حدودی کودکانمان را باخبر کنیم و حتی جواب سؤال‌انشان را در باره وقایع و سروصداهای اخیر که شاهدش بودند، بدهیم. ممکن است کودکانمان در این زمان احساسات مختلفی از ترس و اضطراب را تجربه کنند. آن‌ها این روزها علاوه بر این احساسات مشتاقند بیشتر بدانند و حتی درباره ایران و ماهیت رژیم صهیونیستی سؤال‌اتی دارند که باید به آن‌ها پاسخ‌های دقیقی داد تا نه تنها به ترس و اضطرابشان

از ۲۳ خردادماه که جمعی از فرماندهان شهیدمان را در عملیات متجاوزانه رژیم صهیونیستی از دست دادیم، ایران عزیزمان وارد فاز تازه‌ای از مقابله و رویارویی با رژیم صهیونیستی شد. تمامی شبکه‌های تلویزیونی، کانال‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی پر از محتوایی شد که به این موضوع اشاره داشت. صدای درگیری در همه جای کشور به خصوص پایتخت شنیده شد و از پهنادهای رژیم صهیونیستی گرفته تا پدافندهای هوایی که اقدامات متجاوزانه را خنثی می‌کنند. تصاویر زیادی از شهادت کودکان و فروریختن ساختمان‌های مسکونی مخابره

فرهنگیختگان

کودکان را از جزئیات باخبر نکنیم

این نویسنده کودک و نوجوان افزود: «ممکن است با یک خبر بسیار دور از ذهن و خیلی مربوط نباشد، به شدت وحشت کند. پس ما به هیچ وجه سراغ جزئیات، راجع به کشته‌ها از این طرف و آن طرف، تخریب‌ها و اتفاقاتی که افتاده، اصلاً وارد نمی‌شویم و کلیاتی به او می‌گوییم. بله، ما داریم سعی می‌کنیم حتماً برایش ترسیم کنیم که ما آدم‌های خوب این جنگ هستیم. اصلاً فکر نکنید داریم اغراق می‌کنیم یا یک طرفه به قاضی می‌روید. نه، کاملاً یک‌طرفه برخورد کنید. برای کودک خردسال که تعریف کاملی فقط از آدم خوب و آدم بد وجود دارد و آدم خاکستری برایش هنوز معنی پیدا نمی‌کند. ما باید نقش آدم خوب را به آن چیزی بدهیم که بچه به آن وابسته است: ما مسلمان‌ها، ما شیعه‌ها، ما ایرانی‌ها، ما مردم این شهر، ما خانواده، هر چیزی که آن بچه خودش را با آن «ما» می‌داند.»

وی عنوان کرد: «در دبستان، بچه‌ها کم‌کم شروع می‌کنند از همدیگر اطلاعات گرفتن، از طریق اینترنت مطلع شدن. حالا دریافت‌های بیرونی دارند که احتمالاً برایشان سؤال ایجاد می‌کند. ما کم‌کم می‌توانیم راجع به جزئیات حرف بزنیم. بهتر است به جای اینکه این جزئیات را به سمت اخبار روز ببریم، به سمت آگاهی و دانسته‌های مبنایی برویم؛ مثلاً برویم کمی تاریخ بخوانیم، کمی جغرافیا بخوانیم. طبیعتاً منظورم این نیست که کتاب، مثلاً تاریخ تمدن برداریم. ممکن است حتی یک فیلم ببینیم، یک مستند، چیزی راجع به دفاع مقدس، یا مثلاً کتابی درباره یک قهرمان، مثل رئیس‌علی دلواری، بخوانیم. الزاماً منظورم این است که بچه را با فضای قهرمانی، اهمیت دفاع، کسانیکه برای دفاع از وطن جان گذاشتند، انرژی گذاشتند، آشنا می‌کنیم. بهترین فرصت دبستان برای الگوسازی، برای قهرمان‌پروری در ذهن بچه است؛ قهرمان‌هایی که بعداً خط ارزشی بچه من را شکل می‌دهند. پس ما در دبستان سراغ قهرمان‌پروری، سراغ الگوسازی می‌رویم. با استفاده از کتاب‌ها، اصلاً بیابیم ورق بزنیم، جغرافیا را به بچه‌مان نشان دهیم.»

با کودکان خردسال مختصر صحبت کنیم

این نویسنده کودک و نوجوان درباره پرسش کودکان از جنگ نیز افزود: «بهترین روش برای بچه‌های خردسال که باید با کلمات خیلی مختصر و مفید جمع‌ش کرد، این است که اصولاً تا زیر سن دبستان، اصلاً پیشنهاد نمی‌کنیم با بچه وارد چالش‌های فلسفی بشویم. اگر شروع کنیم، خیلی سخت می‌شود. بچه‌ها هنوز ذهنشان ذهن ابتدایی است. تفکر انتزاعی برایشان مشکل است، مگر اینکه دیگر خیلی بچه از نظر تفکر انتزاعی تربیت یافته باشد، که کم پیش می‌آید. اگر این قدرت را ندارد، بهتر است با کمترین کلمات، با کمترین توضیحات، و فقط اصلاح آن چیزی که او فکر می‌کند، اگر غلط است، پیش برویم. برای بچه‌های دبستانی و دبیرستانی که کمی بزرگ‌تر شده‌اند، بهترین کار این است که همراهشان بشویم در کشف آن سؤال‌ی که پرسیده‌اند. یعنی اگر سؤالی دارد، می‌پرسد، بیایید برویم ببینیم چه گفته، حالا نظر چیست، حالا به نظرت آن چیست؟ حالا اگر اسرائیل غاصب است، مثلاً می‌گویند اسرائیل، چرا غاصب است؟ یک جاهایی بچه‌ها باعث می‌شوند که ما خودمان هم داده‌هایی که از قبل داشتیم را مورد بررسی قرار دهیم. حتی شاید متوجه بشویم.»

با نوجوان‌ها با سند و مدرک صحبت کنیم

وی ادامه داد: «باز هم بستگی دارد به آن چیزی که پدر و مادر، ارزش‌هایشان، در واقع اولویت‌هایشان است. یک پدر و مادری ممکن است بگویند: نه، نه، من اصلاً نمی‌خواهم بچه با این چیزها آشنا شود. یکی دیگر می‌گوید: نه، من می‌خواهم حتماً بدانند که این چیزها چیست. بستگی به آن دارد. ولی به‌صورت کلی، در یک ماجرای جنگ، خوب است که ببینیم بچه چه تجربه‌ای دارد، چه فکری می‌کند. ما یک تعریفی از رنگ داریم، ممکن است بچه ما تعریف دیگری داشته باشد. در بحران، لزومی ندارد که تعریف خودمان را به او تحمیل کنیم. ممکن است بپرسند این‌ها همه چیست، حالت‌های متفاوتی که برای هر کدام باید یک حالت دفاعی بگیریم. اگر، مثلاً، بچه‌مان ۱۵ ساله است، نوجوان است، ۱۶ ساله است، خیلی راحت می‌شود با توجه به تعاریف منطقی و درست مفاهیم، نه لزوماً آن چیزی که من فکر می‌کنم، ببینیم که منازعه چه بوده، اسرائیل کیست و چه باعث شده که اسرائیل به کشور ما حمله کند. خیلی مهم است که با بچه ۱۵، ۱۶ سال به بالا با منبع حرف بزنیم و منبعش را هم به او بگوییم. با توجه به این ارزش، با توجه به ایسن تعریف، توضیح دهیم، گفت‌وگو کنیم. و ارزش‌هایش را بگویید، حرف‌هایش را بزنند.»

این تسهیلگر کودک و نوجوان افزود: «خیلی وقت‌ها گفت‌وگو با نوجوان می‌تواند منجر به این شود که او برود و چیزی بخواند، سؤالی برایش ایجاد شود. این عالی است. اگر بتوانیم بچه‌مان را به اینجا برسانیم که سؤالی داشته باشد و برود دنبال اینکه جوابش را پیدا کند، خیلی خوب است. در واقع، اینکه از حالت انفعال دربیاید، همین که برود خودش کاری انجام دهد، بهتر از این است که هیچ کاری در این شرایط این شکلی انجام ندهد.»

وی ادامه داد: «با بچه زیر ۱۶، ۱۷ سال، زیر ۱۰ سال، اول باید بدانیم چه می‌داند، ارزش‌های خانواده چیست. بعد، وقتی می‌خواهیم با او گفت‌وگو کنیم، اول بگذاریم او تعریف کند که چه می‌داند. در حدی که لازم است، اولویت برای زیر ۱۰ سال این است که کمترین میزان اضطراب و ترس را تجربه کند. حتماً باید در گفت‌وگویمان این‌ها را با بچه رعایت کنیم. چقدر دارم الان از آن حدی که لازم است رعایت می‌کنم؟ بیش از آن یا کمتر از آن برایش توضیح نمی‌دهم. خیلی به نظم این مواجهه بچه‌ها با این اتفاق وابسته به نوع مواجهه من است. یعنی اگر ترس، رفتارم را هدایت کند، کاملاً گروانی، رفتارم را هدایت کند، نمی‌توانم از بچه توقع داشته باشم ترسد، حتی اگر خیلی راجع به مثلاً ترس و این‌ها سخنرانی کنم. مهم این است که چه چیزی دارد مرا هدایت می‌کند.»

باید با توجه به رده سنی کودکان با آن‌ها وارد گفت‌وگو شویم

منصوره مصطفی زاده، نویسنده کتاب کودک و نوجوان، در این باره در گفت‌وگو با «فرهیختگان» گفت: «مهم‌ترین چیزی که باید در نظر بگیریم این است که به هیچ وجه نباید همان رفتاری را که می‌توان با بچه داشت، با بچه خردسال هم داشت. با توجه به رده سنی بچه‌مان، پاسخ دهیم. سنی که برای ما مهم است، این است که تا یک سنی، دایره ارتباطی بچه فقط خانواده است؛ یعنی اساساً با کسی خارج از خانواده و فامیل ارتباطی ندارد و به اطلاعاتی دسترسی ندارد. تا جایی که امکان دارد، در آن خانواده، اگر مورد اصابت قرار گرفته یا برای بستگان این اتفاق افتاده، برای پدر و مادر نمی‌شود از بچه مخفی کرد، ولی تا جایی که ممکن است، از هر اطلاعی کودک را دور نگه می‌داریم. بچه فقط دست ما است، اما معمولاً وقتی به جامعه وسیع‌تری مثل مهدکودک می‌رسد، احتمال زیادی دارد که به او داده‌هایی ارائه شود. این یک نکته است که خیلی باید حواسمان باشد که بچه‌مان، به جز ما، محل ورود اطلاعاتی که دارد چیست. این خیلی تعیین‌کننده است. بچه‌ها، به چه چیزهایی دسترسی نداشتند؟ پیش از این، هرچه ما می‌گفتیم، باور می‌کردند. اما الان خیلی از بچه‌ها، حتی در سنین دبستان، به اینترنت دسترسی دارند و از اخبار حتی زودتر از ما مطلع می‌شوند.»

وی ادامه داد: «قبل از دبستان، تا سه سالگی، ما با خردسال مواجهیم. خردسال اصولاً چیزی که می‌فهمد، اولاً خط‌کشی خوب و بد را می‌فهمد؛ یعنی آدم‌های خوب و آدم‌های بد در ذهنش موضوعیت دارند و برایش قابل درک است. مثلاً دفاع از میهن، که کمی دست بالا است، دفاع از خانواده، از خانه، برایش ارزش است. یعنی یک سری خوب‌ها و بد‌ها در ذهنش کم‌کم شکل گرفته است. ما مبتنی بر همین می‌توانیم با بچه صحبت کنیم و برایش توضیح دهیم. جزئیات وجود دارد؛ این اتفاق افتاد، آن اتفاق افتاد، اینجا را زدند، ما آنجا را زدیم. حتی اینکه ما زدیم، جزئیات اطلاعات را به هیچ وجه نباید با بچه در میان بگذاریم. دلیل همیش هم این است که وقتی یک خبر کوچکی را، مثلاً، در ذهنش می‌شنوی، فرض کن به ما می‌گویند یک هواپیمای اسرائیلی آمد بالای فلان استان و رفت. من می‌توانم هم‌زمان به پنج چیز دیگر در ذهنم فکر کنم؛ مثلاً این را بدانم که ما یک پدافند خیلی قوی داریم، هواپیما کار خاصی نمی‌تواند بکند، مراکز مسکونی را نمی‌زنند، ما اصلاً از آن شهری که داریم درباره‌اش حرف می‌زنیم، هزار کیلومتر دورتر هستیم. خانه ما، مثلاً، همه این‌ها در ذهنم دارم و وقتی این خبر را می‌شنوم، آن خبر را با داده‌های قبلی خودم ترکیب می‌کنم و احساس ناامنی نمی‌کنم. یعنی صرف شنیدن آن خبر موجب نمی‌شود من به شدت ناراحت باشم. برای خردسال این اتفاق رخ نمی‌دهد، چون داده‌های اولیه ما را ندارد.»

ایمان‌مان را در کنار کودکان‌مان می‌توانیم تقویت کنیم

مصطفی زاده افزود: «خیلی از بچه‌ها وقتی روی نقشه نگاه می‌کنند به مساحت ایران و بعد به مساحت اسرائیل نگاه می‌کنند، اولین مواجهه‌شان با نقشه این است که «با این کوچکی، با خاک یکسانش می‌کنیم، معلوم است زورش به ما نمی‌رسد». حتی دانستن همین، حس خیلی خوبی برای بچه ایجاد می‌کند که معادله نابرابری جنگی وجود دارد و خیلی احساس قدرت به او دست می‌دهد. ما می‌خواهیم این اتفاق بیفتد. بچه در دبستان را ببینیم که ما دست بالا را داریم. این دست بالا، یک بخشش به خاطر نیروی نظامی ما، مساحت ما و آن چیزهایی که حالا داشتیم یا به دست آوردیم است. یک بخشش به خاطر ایمان به خداست. یعنی من فکر می‌کنم ما یک عالمه فرصت داریم برای تقویت ایمان، هم خودمان و اینکه خدا همیشه گفته اگر طرف حق باشی، قطعاً پیروزی. به حق بودنمان فکر کنیم، تلاش کنیم که حق باشیم، بعد دیگر توکل به خدا، مطمئن باشیم که پیروز هستیم. یک فرصت خیلی خوب برای تربیت باورهای دینی و باورهای شیعی در ذهن بچه‌هاست. من فکر می‌کنم این محرم که پیش رو است، برای بچه‌های ما خیلی فرصت خوبی است که بفهمند امام حسین چه‌طور در زندگی واقعی می‌تواند نمود داشته باشد و ما الان چه‌طور داریم سعی می‌کنیم به آن عمل کنیم. دیگر به نوجوانی که برسیم، اواخر دبستان و وقتی به دبیرستان برسند، عملاً بچه‌ها هستند که مطالبه‌گر اطلاعات خواهند شد، احتمالاً سؤال‌کننده خواهند بود. چه‌قدر خوب است که اجازه دهیم سؤال کنند، با ما گفت‌وگو کنند، مطالبه کنند.»

وی ادامه داد: «اگر به‌جای اینکه هر سؤالی پرسیدند، سریع جواب کف دستشان بگذاریم، کار درستی هم نیست. آن جواب را ممکن است از ما نپذیرند. بهتر است تشویقشان کنیم به اینکه تحقیق کنند، شروع کنند. اگر سؤالی دارند، بگردند دنبال جوابش و ما در این مسیر همراهشان بشویم برای اینکه روش درست کسب اطلاعات را به آن‌ها یاد بدهیم. با توجه به این همه فکر و هوش مصنوعی و اخبار دروغ، همه این چیزهایی که وجود دارد، سؤال‌هایش را چه‌طور دنبال کرده، سند اطلاعات را بررسی کند.»

با کودکان وارد گفت‌وگو شویم

زهرا شکیب‌مهر، تسهیلگر فلسفه برای کودکان و نوجوان، نیز در گفت‌وگو با «فرهیختگان» عنوان کرد: «به نظم مهم است که در واقع با بچه‌ها حرف بزنیم. اولاً خیلی مهم است که با بچه‌ها حرف بزنیم، نه به حالت دستوری که من به تو بگویم حالا چه اتفاقی افتاده است. اولش حداقل خوب است که ببینیم بچه چه فکر می‌کند، ببینیم الان راجع به موضوع چه فکری می‌کند. بعد، اینکه ما به بچه چه بگوییم، خیلی بستگی دارد به سبک زندگی‌مان، چیزهایی که در واقع بچه همین الان می‌داند. یعنی یک بچه‌ای که بستر زندگی‌اش چوری بوده که، مثلاً، منازعه بین فلسطین و اسرائیل را می‌داند، خب، برای همین، توضیح دادن آنچه دارد اتفاق می‌افتد برای این بچه که، اسرائیل به ما حمله کرده، شاید بهتر باشد.»